فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره چهل و هفتم، بهار ۱۴۰۳- صفحات ۴۳۶-۴۲۹

مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه

نوع مقاله: پژوهشی

میثم موسائی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۵

چکیده

مطالعه تاریخ جوامع بشری نشان می‌دهد که تغییرات اساسی در جوامع تصادفی نیستند و تحت قواعد مشخصی رخ می‌دهند، که می‌تواند به سوی کمال یا انحطاط حرکت کنند. شناخت این قواعد به پیش‌بینی تحولات آینده کمک می‌کند. تجربه نشان می‌دهد که جوامع معمولاً به سمت کمال حرکت می‌کنند اما ممکن است دوره‌های انحطاط نیز داشته باشند. توسعه نیازمند تغییرات ساختاری و غیرساختاری پایدار و سازگار است. کشورهایی با رشد اقتصادی پایدار و تغییرات ساختاری سازگار می‌توانند به توسعه برسند. شرایط نهادی مانند حکمرانی خوب، بخش خصوصی توانمند، فضای کسب و کار مناسب و نظام تأمین اجتماعی کارآمد برای توسعه ضروری است. ایران از این شرایط فاصله زیادی دارد و نیازمند تلاش بیشتر برای دستیابی به توسعه است. این چکیده بر اهمیت شناخت دقیق قواعد تغییرات اجتماعی و استفاده مؤثر از آن‌ها تأکید دارد.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، تحولات اجتماعی، رشد پایدار

[۱] استاد دانشگاه تهران mousaaei@ut.ac.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

مقدمه

مطالعه تاریخ جوامع نشان می‌دهد که همه جوامع بشری کم و بیش در همه ادوار تاریخ دارای تغییرات اساسی بوده‌اند. به گونه‌ای که از آن تغییرات اساسی با عناوین خاصی یاد می‌شود، مثلًا "رنسانس"، "انقلاب صنعتی"، "انقلاب مابعد صنعتی"، "انقلاب ارتباطات"، و ...

دانشمندان اجتماعی با مشاهده این تحولات و تغییرات با پرسش‌های زیادی مواجه می‌شوند.

۱- آیا این تحولات دارای قواعد خاصی است یا بصورت تصادفی اتفاق افتاده‌اند؟

۲- اگر قواعد خاصی بر این تحولات حاکم است آیا این تحولات سمت و سوی خاصی است؟ مثلًا بسوی کمال است یا انحطاط؟

۳- و بالاخره تا چه اندازه می‌توان با شناخت قواعد حاکم بر این تحولات، تحولات بعدی را پیش‌بینی کرد؟

موضوع تمام سؤالات مذکور، احتمالًا موضوع همه شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی است. امروز در این تردیدی نیست که بشر در مطالعه "جهان طبیعت"، به "قواعد نسبتاً پایداری" دست یافته و به کمک همان قواعد هر روز سلطه خود را بر طبیعت می‌افزاید. تغییرات تکنولوژیکی و پیشرفت‌های طبی دو "نمونه گویا" است که نشان می‌دهد در هر دو زمینه ما با قواعد نسبتاً پایداری مواجه‌ایم. "قواعد پایدار" به این دلیل می‌گوییم که بعد از چند قرن توهم علم گرایی[۱]، مطلق امروز علم تجربی علی رغم این‌که بیشترین نقش را در تحولات قرون اخیر داشته ولی دست از مطلق گرایی برداشته و بیش از گذشته متواضع شده است.

بیان مساله

اما آیا می‌توان از "قواعد نسبتاً پایدار" در جامعه سخن گفت؟

اگر از دید فلسفی به قضیه نگاه کنیم بی شک قبول این اصل که "هر معلولی را علتی است"، باید بپذیریم که تحولات جوامع نیز نمی‌تواند خارج از قضیه مذکور باشد، بعلاوه اغلب مکتب‌های مختلف در علوم اجتماعی با مطالعه تاریخ، تحولات آن را تصادفی فرض نمی‌کند.

اصولاً پذیرش "علوم اجتماعی"، مسبوق به این قضیه است که تحولات اجتماعی، اموری تصادفی نیستند، زیرا امور تصادفی فاقد قاعده‌اند.[۲] اصولاً اگر "امر اجتماعی"، به معنی فلسفی آن، تصادفی باشد، قابل مطالعه نخواهد بود. علم به معنای تجربی آن بر این پیش فرض متکی است که

---

۱ Scientism

۲ منظور از "تصادف" دقیقاً معنای فلسفی آن است و این با امور ناشناخته یا جزء اختلال در اقتصاد متفاوت است. جز اختلال در اقتصاد سنجی عوامل ناشناخته مؤثر بر متغیر وابسته اند لزوماً تصادفی بمعنای فلسفی نیستند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

همه معلول‌ها دارای علت هستند وقتی علت یک معلول در حد کمال و تام تحقق یافت، تحقق "معلول"، ضروری خواهد بود.

نکته دوم، در مورد جهت تغییرات است. آیا تغییرات همیشه در جهت کمال است یا خیر؟ تجربه بشر نشان می‌دهد که جوامع به سمت کمال حرکت می‌کنند. اما این مسیر دائمی نیست. معمولاً در هر دوره‌ای ابتدا ما با سیر صعودی جوامع به سمت کمال مواجه‌ایم و در مقطعی به نقطه اوج آن می‌رسد ولی دقیقاً پس از آن سیر نزولی شروع می‌شود تا جایی که ممکن است شاهد نابودی کامل یک تمدن باشیم. مرحله رشد و صعود به قله و سپس سیر نزولی و انحطاط گاهی قرن‌ها طول می‌کشد. مثلاً رشد کمال تمدن اسلامی را از اواخر دولت امویان و بخشی عمده‌ای از دوران عباسی می‌دانند و پس از رسیدن به اوج خود با حضیض و انحطاط مواجه شده و بنظر می‌رسد همچنان این تمدن دوره انحطاط خود را می‌گذراند. بنابراین تحولات اجتماعی بر خلاف تحولات فیزیکی، در یک دوره نسبتاً طولانی و معمولاً بدون مداخله انسان اتفاق می‌افتد و به همین دلیل کمتر قابل مشاهده و تصدیق است، خصوصاً که نمی‌توان آنرا در شرایط آزمایشگاهی مطالعه کرد، گرچه اخیراً در برخی از شاخه‌های علوم اجتماعی کارهایی در این زمینه صورت گرفته است اما همچنان تاریخ بهترین مکان و بهترین آزمایشگاه مطالعه تحولات اجتماعی است، بنابراین مطالعه تاریخ نه فقط بعنوان بیان و شرح اتفاقات بلکه تأمل در سیر تحولات و شناخت علل و عوامل اتفاقات امروز بیش از گذشته اهمیت پیدا کرده است.

باری گرچه در مطالعه هر تمدن از تمدن‌های بشری با مراحلی مواجه‌ایم و از برخی آنها، امروزه اثری باقیمانده نمانده و به تاریخ پیوسته‌اند، اما سیر تحولات و تغییرات جوامع در مجموع و فی‌الجمله به سوی کمال و پیشرفت بوده است. کافی است وضعیت بشر امروز را در هر زمینه‌ای با گذشته آن مقایسه کنیم، در کشاورزی، در صنعت، در طب، در تکنولوژی، در ارتباطات و خدمات و سیستم‌های خدمات شهری و ... . به علاوه سیر تحولات هم در مقایسه با گذشته شتاب بیشتری گرفته است.

علاوه بر مشاهدات تاریخی، سایر معارف نیز مؤید این قضیه است که عاقبت "جوامع انسانی" یک "جامعه آرمانی" است که تقریباً در همه مذاهب منتظر آن هستند.

امروزه با شناخت این قواعد بسیاری از تحولات آینده را می‌توان پیش بینی کرد. در میان علوم اجتماعی، علم اقتصاد، پیشرو است یا لااقل از سایر علوم اجتماعی این ادعا را دارد. البته نوع مطالعات و قواعد و روش خاص را دارا هستند و معمولاً این تحولات به کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم می شوند:

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

تحولات اجتماعی در کوتاه مدت و در بلند مدت دارای قواعد متفاوتی است. تغییرات مربوط به کوتاه مدت معمولاً تغییرات در ساختار اجتماعی است، اما تغییرات بلند مدت، شامل تغییر در ساختارها است. برای روشن شدن این تفاوت‌ها می‌توان از یک معادله ساده کمک گرفت. فرض کنید C هزینه‌های مصرفی خانوارها و y_d درآمد جاری قابل تصرف[۱] خانوارهاست. کینز برای توضیح هزینه خانوارها، مدلی شبیه مدل زیر را ارائه می‌کند:

$$C=a_0+by_d$$

که در آن y_d درآمد و C متغیر a_0 و b پارامتر هستند. در نگاه این اقتصاددانان مصرف خانوارها تابعی از درآمد جاری است که بطور مشخص از فرمول (قاعده‌مندی) بالا تبعیت می‌کند. ملاحظه می‌شود که میزان مصرف خانوارها به دو بخش تقسیم می‌شود یکی a_0 و دیگری by_d. بخش اول a_0 عدد ثابتی است و اصطلاحاً گفته می‌شود جزئی از مصرف است که مقدار آن تابع میزان درآمد جاری نیست، به عبارت دیگر اگر درآمد قابل تصرف برابر با صفر باشد، خانوارها به اندازه a_0 مصرف دارند. شاید بتوان گفت a_0 حداقلی از مصرف است که برای حفظ حیات جامعه لازم است. این مسئله در سطح فردی بیشتر قابل درک و لمس است. یک کارگر اگر یک ماه کار نکند درآمدی نخواهد داشت، اما این کارگر نمی‌تواند مصرف خود را به صفر برساند. برخی نیازهای او هر روز باید تأمین شوند: صبحانه، نهار و شام و ...

جزء دوم مصرف معرفی شده به by_d است، b ضریبی از y_d است و معمولاً عددی بین یک و صفر است. به‌عنوان مثال اگر فرض کنیم مقدار b برابر ۰٫۸ است، معنای آن این است که به ازای هر واحد افزایش درآمد جاری مقدار ۰٫۸ آن صرف مصرف می‌شود. اگر ساختار اقتصادی یک جامعه را به گونه‌ای باشد که مقدار b عددی ثابت باشد (که معمولاً در کوتاه مدت این چنین است)، و مقدار عرض از مبدا یعنی a_0 هم عدد مشخصی باشد، در آن صورت تمام تغییرات مربوط به y_d و C در درون یک ساختار ثابت و مشخص شکل می‌گیرد و تا زمانی که مقدار b و a_0 تغییری نکند تغییرات مربوط به درآمد و مصرف در یک ساختار (همان فرمول) صورت می گیرد. این تغییرات جملگی مربوط به کوتاه مدت است که معمولاً تغییرات غیرساختاری‌اند. اما فرض کنید در اثر یک انقلات اجتماعی شاهد تغییرات اساسی در مقدار a و b باشیم در آن صورت کل ساختار معادله تغییر خواهد کرد. چنین تغییراتی تغییر ساختاری است. تغییرات ساختاری معمولاً در بلند مدت صورت می‌گیرد. ساختار یک نظام اجتماعی به این راحتی تغییر نمی‌کند، اما تغییرات غیرساختاری می‌تواند خیلی سریع اتفاق بیفتد. همه شاخه‌های علوم اجتماعی اعم از اقتصاد، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به‌دنبال شناخت این تغییرات هستند.

---

۱ منظور از درآمد قابل تصرف، درآمد خانوار منهای مالیات است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

توسعه حاصل مجموعه‌ای از تغییرات ساختاری و غیرساختاری است. شاید مقایسه این مفهوم با مفهوم رشد در این زمینه راهگشا باشد. می‌توان رشد اقتصادی داشت اما توسعه نداشت، اما نمی‌توان توسعه داشت ولی رشد اقتصادی نداشت. رشد صرفاً نرخ افزایش یا کاهش یک متغیر را نسبت به سال پایه یا نسبت به سال قبل می‌سنجد، اگر این رشد همراه با تغییر ساختار و ساختمان اقتصادی جامعه بود و آن تغییر ساختاری نیز باعث هم‌افزایی گردد، چنین تغییری در جهت توسعه است.

چنان که به‌صورت توأمان هم درون ساختار صورت می‌گیرد هم اساس ساختار را تغییر می‌دهد به شرط سازگاری این دو (که منجر به هم‌افزایی می‌گردد)، در صورتی که در یک دوره پانزده تا بیست و پنج ساله تکرار شود، یک کشور را به توسعه می‌رساند. که می‌توان گفت این کشور توسعه یافته است. زمانی که یک کشور به چنین سطحی از تغییرات ساختاری و غیرساختاری رسید، از چنان استحکام و ثباتی برخوردار خواهد شد که نه تغییرات جزئی و شوک‌ها و نه حتی تغییرات بزرگ می‌تواند این کشور را به عقب برگرداند. به‌عبارت دیگر شوک‌های بیرونی و درونی هم چقدر هم قوی باشند قادر نخواهد بود ساختار یک کشور توسعه‌یافته را چنان خرد کنند که تبدیل به یک کشور توسعه‌نیافته گردد، البته هیچ چیز از لحاظ فلسفی محال نیست اما تاکنون در تاریخ معاصر جهان چنین اتفاق نیفتاده است.

از آن چه گفته شد حقایقی مهمی کشف می گردد:

الف- کشوری که از رشد اقتصادی برخوردار نیست، هرگز به توسعه نمی‌رسد.

ب- کشوری که دارای رشد اقتصادی است، اما این رشد همراه با تغییر در ساختارها نیست نیز به توسعه نمی‌رسد.

پ- کشوری که دارای رشد اقتصادی است و ساختارش نیز در حال تغییر است اما این تغییر ساختاری با رشد کوتاه مدت ناسازگار است نیز به توسعه نمی رسد.

ت-کشوری که دارای رشد اقتصادی است و ساختارش نیز در حال تغییر است و این دو تغییر سازگارند، اما این دو تغییر برای مدت طولانی استمرار ندارند، نیز به توسعه نمی‌رسد.

ث- فقط کشوری که برای مدت طولانی دارای رشد اقتصادی است و این رشد با تغییرات ساختاری سازگار است در مسیر توسعه قرار دارد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

نتیجه این که اگر رشد اقتصادی دچار بی ثباتی گردد مشمول همان گزینه الف است و دقیقاً به این معناست که چنین کشوری در روی ریل توسعه قرار نگرفته است و اگر رشد اقتصادی منفی باشد یا روی ریل توسعه قرار نگرفته[۱] یا اگر روی ریل باشد در جهت عکس هدف (توسعه) حرکت میکند.

این مثال ساده نشان می‌دهد که شناخت دقیق قواعد حاکم بر تغییرات اجتماعی دارای چه اهمیتی است. تمام مسئله توسعه‌نیافتگی جوامع در مرتبه اول به میزان این شناخت برمی‌گردد و در مرحله بعد چگونگی استفاده از این ابزارها (متغیرها) و پارامترها در کوتاه‌مدت و بلندمدت تغییرات و تحولات در هر جامعه‌ای از یک‌سری قواعد عمومی تبعیت می‌کند و یک‌سری قواعد خاص. قواعد عمومی جنبه جهان‌شمولی دارد و نتیجه مطالعات تجربی در جوامع مختلف است: بندهای الف تا ث که در بالا به انها اشاره شد، حقایقی تجربه‌شده‌اند و جهان شمول‌اند. این حقایق به ظاهر ساده، بدون پذیرش مجموعه‌ای از تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ممکن نیست. به‌عنوان مثال رشد پایدار بلند مدت مستلزم مجموعه‌ای از الزامات نهادی است. حکمرانی خوب، بخش خصوصی توانمند، فضای کسب و کار مناسب، تعامل سازنده با جهان، اقتصاد دانش‌بنیان، نظام تأمین اجتماعی کارآمد، سیاست‌های موثر برای حفاظت محیط زیست، قوه قضاییه رایگان، سریع و بی‌طرف، تضمین حقوق مالکیت، مقابله نظام‌مند با فساد و ناکارایی و ... .

آموزش توسعه‌محور و حاکمیت قانون و دولت کارآمد اما کوچک.

تفضیل الزامات نهادی فوق مرسّع و مستوماً می طلبد، آن‌چه در رابطه با الزامات مذکور مسلم است این است که ساختار اقتصادی اجتماعی ایران هنوز فاصله زیادی تا تامین شرایط مذکور را دارد. کافی است پاسخ سوالات زیر را خواننده محترم در ذهن خود مرور کند تا دریابد ما چقدر باید تلاش کنیم تا شرایط لازم برای توسعه همه‌جانبه فراهم گردد.

آیا بخش خصوصی کارآمدی داریم، چند پروژه ملی در کشور داریم که محصول بخش خصوصی می‌باشد؟

فضای کسب و کار در کشور در چه وضعیتی است؟ از لحاظ شاخص‌های جهانی، حائز چه رتبه‌ای هستیم؟ تولید در کشور بیشتر با موانع مواجه است یا دلالی؟

---

۱ رشد اقتصادی کشور ما در دهه اخیر چنین وضعیتی را داشته است. گاهی رشد منفی بود. گاهی رشد بوده اما قابل توجه نبوده و گاهی رشد بوده اما تداوم نداشته است. داده های بانک مرکزی نشان می دهد در هفتاد سال اخیر، با رشدهای سینوسی مواجه بوده ایم: از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ رشد اقتصادی به طور متوسط حدود ۸ درصد بوده است. از سال ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۶۷ نرخ رشد اقتصادی منفی ۳/۵ درصد است. از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰ متوسط رشد اقتصادی ۴/۸ درصد است. از سال ۱۳۹۱ تا شروع تحریم ها این نوسانات بیشتر می شود و سال ۱۳۹۱ منفی ۵/۴ است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

تصمیمات اقتصادی در کشور تا چه اندازه مبتنی بر دانش است، در تولید کالا و خدمات خصوصی و عمومی چه اندازه بر منابع نفنی و رانتی متکی هستیم و چه اندازه بر تولید دانش‌بنیاد؟

چه اندازه از ظرفیت‌های علمی کشور در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها استفاده می‌شود؟ اصولاً جایگاه تخصص در انتخاب وزراء، نمایندگان مجلس، استانداران و سفرا کجاست؟

نظام تامین اجتماعی چه اندازه در کنترل فقر ریشه‌کنی فقر مطلق و کاهش فقر نسبی موثر بوده است؟ آیا نظام اجتماعی امنیت لازم را برای زندگی اقتصادی آحاد جامعه فراهم می‌سازد، روند فقر یا نظام تامین اجتماعی فعلی کاهشی بوده یا افزایشی؟ نظام تامین اجتماعی فعلی چه اندازه‌ای برای خانواده‌های ایرانی آرامش‌بخش و اطمینان‌آفرین است؟ آیا یک کارگر یا کارمند از آینده خود احساس اطمینان‌بخشی دارد؟

محیط زیست ما نسبت به پنجاه سال گذشته چه اندازه تخریب شده است، بحران آب، بحران خاک، ریز گردها، خشکالی، نابوی مراتع، قلع و قمع جنگل‌ها، به ما چه می‌گویند؟ آلودگی هوا سالی چند نفر را می‌کشد؟ آیا در کاهش و یا کنترل آلاینده‌ها به محیط زیست موفق بوده‌ایم؟ دریاچه ارومیه، رود کارون، وضعیت سدها، کاهش سطح آب سفره‌های زیرزمینی چگونه است؟

آیا در مراجعه به قوه قضاییه این حس به ما غالب می‌شود که در این سیستم حق مظلوم ستانده می‌شود؟ آیا هزینه‌های دادرسی و وکیل به گونه ای است که افشار ضعیف بتوانند به این سیستم مراجعه کنند؟ رشوه و زیر میزی و دخالت پول و قدرت چه اندازه در عملکرد قوه قضاییه نقش دارد؟ اصولاً چه اندازه این قوه در مبارزه با فساد موفق بوده است؟

سیستم نظارتی و بازرسی فعالیت‌ها در بخش عمومی چه اندازه توانسته اند فساد را مهار کنند؟ علاوه بر فساد، مدیریت ناکارآمد چه هزینه هایی برای جامعه ما در بر داشته؟ چه کسی پاسخ‌گوی صورتحساب‌های میلیاردی ناشی از تحمیل هزینه‌های نجومی بدلیل سوء مدیریت‌هاست؟

محتوای آموزش‌های حرفه‌ای، ابتدایی، متوسطه و عالی چه اندازه توسعه‌برانگیز است؟ روش‌های آموزشی چه اندازه کاراست؟ آموزش بر محفوظات مبتنی است یا بر رشد خلاقیت‌ها؟ نظام آموزشی چه اندازه در پرورش شهروندان متعهد نقش دارد؟ نظام آموزش‌های رسمی و غیررسمی ما چه اندازه کارآمد به روز و بومی‌اند؟

مردم ما چه اندازه به قانون اعتقاد و التزام دارند؟ آیا ما یک دولت کوچک و کارآمد داریم؟ اصولاً چه نیازی است که دولت در همه جای اقتصاد حضور داشته باشد؟ آیا حضور دولت ما در اقتصاد دارای تجربه مثبتی بوده یا بر عکس مانع از رشد "اقتصاد مردم‌محور" شده است؟ دولت چه اندازه نقش تصدی‌گری داشته و چه اندازه نقش نظارتی؟ آیا ما در این زمینه توانسته‌ایم به یک اجماع برسیم؟

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

اصولاً چرا ما باید نسبت به کارآمدی مدیریت دولت‌ها در اقتصاد بدبین باشیم؟[۱] آیا دولت می‌تواند تاجری خوبی باشد؟ جمعیت کشور بعد از انقلاب دو نیم برابر شده آیا کارکنان دولتی هم دو و نیم برابر شده است؟

اگر بخواهیم به سوالات فوق پاسخ دهیم و به پاسخ کوتاه هم اکتفا نکنیم به اندازه کافی گویاست، اما اگر فرصت جمع‌بندی پاسخ‌های تفصیلی را ندارید لطفاً پاسخ‌ها را به مقیاس‌های رتبه ای از صفر تا ده نمره دهید و پس از ارزش‌گذاری و مرتب کردن آنها بصورت از کمتر به بیشتر و جمع رتبه و تقسیم آنها بر تعداد سوالات خواهید دید که نمره کشور ما از یک تا ده در چه رتبه‌ای قرار می‌گیرد و در آن‌صورت باید اذعان کرد که نمی‌توان توسعه را امری ساده تلقی کرد و باید هزینه دستیابی به آنرا بپردازیم که در اقتصاد سواری مجانی نداریم.

[۱] من با بسیاری از آموزه های نئوکلاسیک مشکل دارم ولی در رابطه با نقش دولت در اقتصاد با آنها هم نظر هستم؛ دولت ذاتاً نمی تواند در تولید کالا و خدمات خصوصی به صورت کارا عمل کند؛ در این رابطه از "فریدمن" بنده جایزه نوبل نقل شده "وقتی یک نفر پولش را خرج می کند تا برای خود چیزی بخرد، بسیار مراقب است که چه مقدار خرج کند و چه چیزی بخرد. وقتی یک نفر پولش را خرج می کند تا برای فرد دیگری چیزی بخرد بسیار مراقب است که چه مقدار خرج می کند، اما درباره این که پولش را صرف خرید چه چیزی کرده است کمتر دقت می کند. وقتی یک نفر پول فرد دیگری را خرج می کند تا برای خودش چیزی بخرد بسیار مراقب است که چه چیزی می خرد اما درباره اینکه چه مقدار خرج می کند چندان مراقب نیست. وقتی یک نفر پول فرد دیگری را خرج می کند تا برای فرد دیگری چیزی بخرد نه به مقدار پولی که خرج می کند و نه به آن چیزی که برایش پول خرج کرده است توجهی نمی کند و این کار دولت است برای شما".

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]